

# صنایع روستایی و نقش آن در اقتصاد ملی

اثر: دکتر محمد تقی رضویان

از: دانشگاه شهید بهشتی

## چکیده

اصل سوم قانون اساسی ایران بر فراهم آوردن شرایط لازم بمنظور ایجاد روستاهای فعال و پررونق تا سر حد خود کفائی در محصولات اساسی کشور تاکید دارد. تا چندی پیش برای دستیابی به این هدف و فراهم آوردن زمینه های بیشتر اشتغال و توسعه سطح زندگی روستائیان بر محوریت تولیدات کشاورزی و دامی و افزایش محصول با دو نگرش گسترده (Extensive) و متمرکز (Intensive) توجه می شد. لیکن محدودیتهای موجود در زمینه های آب و خاک در نگرش اول و کمبود یا نبود سرمایه در شیوه دوم موجب گردیده که این تفکر نتواند چندان راه گشای برنامه های توسعه روستائی و ملی باشد.

\*\*\*

## مقدمه:

مسئله توسعه روستائی در ایران در مقاطع مختلف تاریخ معاصر به اشکال مختلف مطرح گردیده و هر زمان با توجه به بروز مشکلات خاص راه حل‌هایی برای آن ارائه شده است. تغییرات شگرف و سریعی که طی چند دهه اخیر دریافت جمعیت و فعالیتهای روستائی بوقوع پیوسته نه تنها موجب کاهش جمعیت شاغل در بخش تولیدات زراعی و دامی شده بلکه مشکلات عدیده‌ای برای جوامع روستائی بوجود آورده و وابستگی به واردات مواد غذایی از خارج و آهنگ مهاجرت بی رویه به شهرها را نیز افزایش داده است. روی آوردن نیروی کار مولد روستاها به جوامع شهری و جذب این نیرو در فعالیتهای غیر مولد، خارج از مسائل متعددی که در ابعاد اجتماعی، فرهنگی بوجود می آورد روند صعودی وابستگی های



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

کاهش می دهد و موجب اشتغال زائی و کسب درآمد و نیز ارتقاء سطح زندگی و رفاه روستایی و تثبیت سکونت روستایی می شود.

می توان گفت که صنایع روستائی آن دسته از صنایع می باشند که هر چند محرک اصلی آن می تواند در خارج از روستا باشد لیکن مشارکت روستائیان در تولیدات آن عامل اصلی بوده تکنولوژی و فرهنگ آن متناسب با نظام روستائی باشد. براین اساس اهداف اصلی این صنایع باید در اطراف محورهای زیر متمرکز باشد:

۱- ایجاد اشتغال در مناطق روستائی و برطرف کردن بیکاری پنهان و آشکار در روستا از طریق جذب نیروی کار مازاد بخش کشاورزی.

۲- افزایش درآمد روستائیان کشاورز.

۳- افزایش ارزش افزوده تولیدات کشاورزی از طریق ایجاد صنایع تبدیلی برکالاهای کشاورزی.

بنابراین صنایع روستائی، صناعی خواهند بود که علاوه بر موارد یاد شده یعنی ایجاد اشتغال و درآمد با فعالیتهای بخش کشاورزی نیز سنخیت داشته باشند. ایجاد این صنایع از دو نظرگاه دیگر نیز بر امر توسعه روستاها اثر خواهند گذاشت:

اول: عملیات انتقال مواد خام به مراکز مصرف و بازاریابی آنها و هزینه های مربوط را کاهش خواهد داد.

دوم: امکانات و سرمایه لازم و انگیزه مورد نیاز جهت ایجاد تأسیسات زیر بنائی در روستا را افزایش می دهد.

### صنایع روستائی در کشورهای در حال توسعه:

در اکثر کشورهای در حال توسعه ایجاد اشتغال بعنوان هدف عمده صنعتی کردن روستا شناخته شده است. این امر شاید به این دلیل باشد که مناطق روستایی در این کشورها نسبت به مناطق شهری غالباً بسیار عقب مانده تر بوده و دچار مشکلات حاد بیکاری و کم کاری می باشند. از آنجا که صنایع بزرگ "سرمایه بر" که

در مراکز بزرگ شهری واقع شده اند، تنها نسبت اندکی از نیروی انسانی را که سالانه به جمعیت سریعاً فزاینده کشورهای در حال توسعه اضافه می شود جذب می نمایند، و کشاورزی معیشتی حتی جمعیت فعلی روستایی را نیز نمی تواند تأمین کند، سیاستها و برنامه های صنعتی کردن روستا بعنوان وسیله ای برای ایجاد اشتغال غیر کشاورزی در نواحی روستایی تدوین و به اجرا گذاشته شده اند.

یکی دیگر از دلایل تأکید بر صنعتی کردن روستا در اغلب کشورهای در حال توسعه، متنوع ساختن اقتصاد روستایی و بدنبال آن کمک به مدرنیزه کردن کشاورزی و افزایش سطح درآمد مردم است. بخش سنتی صنایع روستایی ارتباط تنگاتنگی با بخش کشاورزی دارد. از تولیدات روستایی به عنوان مواد خام استفاده نموده و تولیداتش را غالباً در مناطق روستایی به فروش می رساند. از سوی دیگر ایجاد یک صنعت روستایی قوی و نیرومند می تواند موجب پیوستگی قوی بین روستا و شهر باشد، به این شکل که خود را با منابع بزرگ شهری بعنوان مقاطعه کاران فرعی پیوند می دهد. این بخش می تواند از فاصله میان مناطق روستایی و شهری نه فقط از نظر ظرفیتهای درآمد و کسب مزایا بلکه از لحاظ تکنولوژی نیز بکاهد.

بنابراین، صنایع روستایی تضعیف کننده صنایع شهری نیستند. بلکه با ایفای یک نقش تکمیلی مایه تقویت آنها نیز می گردند. در مقایسه با صنایع بزرگ این صنایع دارای امتیازهای مشخص و معینی در مناطق روستایی هستند. گرچه ممکن است برخی از این امتیازات همیشگی نباشد. اما آنها فرصتهایی را فراهم می کنند که حتی برای ایجاد یک بنیان مقدماتی صنعتی در مناطق روستایی لازم است که در دسترس باشند.

نقش دیگر صنایع روستایی کاهش نابرابری فضایی، در توسعه اجتماعی - اقتصادی است. کشورهای در حال توسعه عمدتاً یک ساختار دوگانه اقتصادی را از دوران استعماری به ارث برده اند که بدون کاستی تاکنون تداوم یافته است. بیشترین و واضح ترین جلوه این ساختار در توزیع فضایی امکانات است که بشکل دوگانگی روستایی - شهری مشهود می باشد. مناطق روستایی اصولاً فقیر و عقب مانده

هستند و در مقابل مناطق شهری دارای امکانات بالقوه بیشتری برای تحول می‌باشند. صنعتی شدن روستا می‌تواند ابزار مهمی برای ایجاد تحول در روستا و بدنبال آن وسیله‌ای برای کاهش فاصله فزاینده میان مناطق شهری و روستایی باشد. دوگانگی روستائی شهری عامل عمده مهاجرت از روستاها به شهرها می‌باشد. در حالیکه مهاجرت به منظور تعدیل مجدد عرضه و تقاضا برای نیروی کار فی‌نفسه نامطلوب نیست، در اکثر موارد، مهاجرت به مناطق شهری، در کشورهای در حال توسعه، اصولاً از روی اضطرار و تنگدستی صورت می‌گیرد. مردم به این خاطر مناطق روستایی را به قصد مناطق شهری ترک می‌کنند که در مناطق روستایی چیزی ندارد که به آن وابسته باشند. در اغلب موارد نتیجه این مهاجرتها انتقال فقر و بیکاری از روستاها به مراکز شهری است. صنعتی کردن روستا می‌تواند تا اندازه‌ای این روند ناسالم را متوقف نماید.

تجربه برخی از کشورهای در حال توسعه در زمینه گسترش صنایع روستائی حاکی از موفقیت آنها در کل فرآیند توسعه روستائی می‌باشد. هفتاد سال قبل گاندی در هندوستان توسعه وسیع شهرها را خطری آشکار خوانده و اعتقاد داشت که گسترش صنعتی شهرها بتدریج موجب درهم شکسته شدن روستاها خواهد شد. وی همراه با متفکران دیگری مانند جولوس نایر در تانزانیا و مائوتسه تنگ در چین معتقد به مدل‌هایی از توسعه صنعتی بود که بر قابلیت‌ها و مواد اولیه محلی اتکاء دارند.

این نظریه هر چند مدتی تحت تاثیر تئوری توسعه صنعتی بر مبنای صنایع عظیم ما در قرار داشت لیکن امروزه مجدداً جایگاه خود را در میان محققین و دانشمندان باز نموده است.

پل هریسون (Paul Harrison) جامعه شناس معروف می‌گوید: در حقیقت تاکید بر توسعه روستاها، چه به عنوان خاستگاه مشکلات شهری و مهاجرت‌های فلج کننده و چه جایی که نیروی کار اضافی و انبوه بیکاران فصلی، همگام با بازسازی و توسعه تکنولوژی سنتی می‌تواند به کار گرفته شود بخش مهمی از توسعه جامع و

پایدار به حساب می آید.<sup>(۱)</sup>

بسیاری از کارشناسان توسعه پیشنهاد می کنند که مواد اولیه محلی در هر کجا یافت شود باید در همانجا مورد استفاده قرار گیرد و تکنولوژی کوچک و مناسب را اگر ضرورتی اصولی ایجاب نکند نباید با صنایع وابسته و حجیم جایگزین کرد. تبدیل شدن هر واحد و کانون کوچک زیستی چون جوامع روستائی و عشایری به روستاهای خودکفا و خودگردان که قادر به تامین نیازمندیهای اساسی خود چون خوراک، مصالح ساختمانی و غیره باشند در شمار اصول اولیه الگوی توسعه می باشد.

#### تجربه هند:

در سال ۱۹۶۱ نخست وزیر وقت هند، جواهر لعل نهرو، از کارشناس معروف صنعت «ارنست شوماخر» که در آن زمان مشاور اقتصادی هیئت مدیره شرکت ملی زغال سنگ بریتانیا بود دعوت کرد تا پس از سیری در سراسر خاک هندوستان نظر کارشناسی خود را پیرامون نحوه برخورد با مسائل مناطق روستائی و فعالیتهای غیر زراعی به کمیسیون برنامه ریزی هند ارائه کند.

"نتیجه این سفر مقدمات تولید نظریه "تکنولوژی واسطه" را دنبال داشت که قدرت و انسجام امور را برای انقلاب صنعتی جدید (که روابط انسانی در آن رعایت شده بود) به ارمغان می آورد. نظر شوماخر این بود که سعی شود فعالیتهای غیر کشاورزی در مناطق روستائی که قادرند پاره ای از جمعیت مازاد روستائی را به کار گیرند، شناسائی و معرفی شوند."<sup>(۲)</sup>

تکنولوژی متوسط (Intermediate Technology) یا بینابینی، با این هدف طراحی شده تا شکاف بین ماشین آلات مدرن، بزرگ و پیچیده را از یک طرف و ابزار سنتی، کوچک و ساده را از طرف دیگر پر کند و این نه تنها با بافت اجتماعی و فرهنگی هر منطقه تناسب دارد بلکه خود فی نفسه با شرایط اقتصادی کشورهای در حال توسعه، همگامی و انطباق متبوع تری خواهد داشت. در آن زمان سؤال

اساسی این بود که تکنولوژی مناسب برای مناطق روستایی هند چه می تواند باشد. بدیهی است یک تکنولوژی اشتغال زا، کارآمد و مولد با توجه به بافت متراکم روستاها می توانست در شمار بهترین گزینه ممکن تلقی گردد. این وظیفه بر اساس شاخصهای ارائه شده از سوی شوماخر، با توجه به اوضاع و احوال ژئوپولیتیکی و فرهنگ سنتی منطقه، تنها و تنها از عهده "تکنولوژی متوسط" ساخته و پرداخته بود. بعدها کنفرانس توسعه ای بر مبنای نظرات شوماخر برپا شد و نقطه نظرات او در باب توسعه روستایی هند، ارج و اهمیت خاصی یافت و در عمل پیاده کردن طرحهای ارائه شده آغاز گردید.

این نکته را باید خاطر نشان ساخت که نظریه "تکنولوژی مناسب" ابداع شوماخر نبود، بلکه اعتبار آن را باید به گاندی داد، که شوماخر یکبار او را بزرگترین اقتصاددان قرن، لقب داده بود. شوماخر در حقیقت در قالب نظرات گاندی به مطالعه می پرداخت، منتهی با برخوردی علمی تر و عملی تر.

در اندونزی "برنامه توسعه ایالتی" (Provincial Development Program) در اواسط دهه ۱۹۷۰ طراحی و در ۱۹۷۹ آغاز گردید. این برنامه که در ده استان از مجموع بیست و هفت استان کشور و باتحت پوشش قرار دادن بیش از ۵۰ درصد جمعیت فعالیت می نمود دارای سه هدف اصلی بود:

- ۱- ایجاد ظرفیت و توانائی برنامه ریزی در سطوح روستائی.
- ۲- تکیه بر ایجاد صنایع روستائی کوچک مقیاس تا حدی که اهالی مناطق روستائی قادر به مشارکت و همکاری فعال در برنامه ریزی و اجرای آن باشند.
- ۳- حصول اطمینان از اینکه منافع اصلی در مناطق تحت پوشش (PDP) عاید روستائیان فقیر گردد. در مرحله کنونی (PDP) دارای بودجه ای معادل ۶۰ میلیون دلار می باشد که ۲۰ میلیون دلار آن توسط دولت اندونزی پرداخت شده است. بقیه این مبلغ یعنی ۴۰ میلیون دلار از سه منبع کمکهای جهانی تامین شده است: آژانس توسعه بین المللی در آمریکا (USAID) مجموعاً مبلغ ۳۲ میلیون دلار به دو

صورت کمک و وام در اختیار برنامه های (PDP) در هشت استان قرار داده است. سازمان عمران بین المللی (IDA) و کشور آلمان، که هر یک اجرای برنامه را در یک استان پشتیبانی می نمایند.

هر یک از استانهای مشمول برنامه در طی ۴ سال مبلغ ۶ میلیون دلار دریافت می دارند. یک ششم این مبلغ به مشاوران خارجی و برنامه های تعلیماتی برای آموزش کارکنان اندونزی اختصاص می یابد. بقیه مبلغ مصروف پرداخت هزینه طراحی و اجرای پروژه های کوچک عمرانی در زمینه های چون اعطاء اعتبار روستائی، صنایع روستائی، آموزش و توسعه برنامه های اجتماعی می گردد. اولویت و تاکید اصلی در انتخاب پروژه ها آنست که زارعین فقیر را تحت پوشش قرار داده و دارای بازده سریع باشند بنحوی که در طی یک دوره دوازده ماهه اثرات متقن آنها آشکار گردد.

توجه مخصوصی بعمل آمده است که مقامات محلی و مردم روستائی در تعیین، تاسیس، اداره و ارزیابی پروژه ها مستقیماً دخالت داده شوند.

آمارهای موجود نشان می دهد که تا سال ۱۹۹۱ تعداد ۲۴۴ پروژه در چهار استان، از مجموع ده استان تحت پوشش، پیاده شده است. گزارشهای (PDP) حاکی از آنستکه تمامی پروژه ها در پایان هر سال توسط ادارات برنامه و بودجه هر استان مورد ارزیابی قرار گرفته و (USAID) نیز بر هشت استان تحت حمایت مالی خود نظارت دقیق برقرار می نماید. طرحهایی که در این ارزیابیها موفق اعلام شوند بودجه مورد نیاز برای یکسال دیگر را دریافت می دارند. حتی این طرحها گاه بعنوان مدل در مناطق دیگر اعلام می گردند و در بهترین حالت وارد "مرحله اعتباری" می گردند که در آن زارعین قادر خواهند بود وام لازم را جهت بکارگیری تکنیکهایی که در سال قبل از آن آموخته اند دریافت دارند.<sup>(۳)</sup>

البته درصد پروژه های موفق دقیقاً دانسته نشده است. بخشی از (PDP) به وسیله (USAID) مورد ارزیابی قرار گرفته و گروهی از محققین اندونزی و مقامات



اداری آن کشور نیز برنامه را مورد بررسی قرار داده اند. نتیجه گیری کلی آن بوده است که (PDP) اصولاً می تواند بیانگر توانائی دولت اندونزی در اجرای طرحهای توسعه روستائی باشد.

در تایلند از سال ۱۹۷۹ به بعد درصد معینی از بودجه ملی به دولتهای ایالتی اختصاص یافته تا به شوراهای روستائی که (TAM BON) خوانده می شوند امکان دهد پروژه های صنعتی کوچک مقیاس و شغل آفرین را تعیین و پیاده نمایند<sup>(۴)</sup> در کنیا دیوید لئونارد در مطالعه ای پیرامون ساختار سازمانی برنامه های توسعه کشاورزی آن کشور به این نتیجه می رسد که "عناصر کلیدی" در سازماندهی روستائی ارتباط است. روزگار توسعه صرف بخش کشاورزی بر پایه خود و بدون توجه به سایر بخشها به پایان آمده است. توسعه بخشهای زراعی باید همگام با عرضه تکنولوژی در مقیاس کوچک، تامین منابع مالی و تعیین دینامیسم رشد از طریق قیمت گذاری و کنترل باشد. البته دولت مرکزی به تنهایی نمی تواند برنامه های توسعه منطقه ای را طرح ریزی و اجرا نماید. ایجاد صنایع در روستاها و درجه پیشرفت در نهایت بستگی به قدرت خلاقیت و همکاری تک تک رهبران محلی و سازمانهای منطقه ای و ترکیب آن با مشارکتهای مردمی دارد.<sup>(۵)</sup>

### صنایع روستائی در ایران

آغاز دوران صنعت گرائی در ایران در دهه ۱۳۴۰ همراه با تمرکز گرائی شدید فعالیتها و تراکم سرمایه در شهرهای بزرگ بوده است. استقرار صنایع در داخل و حواشی تنها چند شهر بزرگ و فراهم آمدن امکانات اشتغال در این مناطق با این هدف تعقیب می شد که نیروی کار مازاد کشاورزی در خدمت توسعه صنایع شهری درآید. بر این اساس سیل مهاجرت روستائیان به شهرها آغاز گردید بشرحی که اینگونه مهاجرتها منجر به پیدایش عدم تعادل شگرفی میان مناطق عمده شهری و مراکز کوچکتر جمعیتی شد. یک مقایسه کوچک این عدم تعادل را بخوبی آشکار

می‌سازد. بموجب سرشماری سال ۱۳۶۵ اولین شهر ایران یعنی تهران دارای جمعیتی بیش از ۶ میلیون نفر بوده. در مقایسه، دومین شهر یعنی مشهد دارای جمعیتی برابر ۱/۵ میلیون نفر بوده و مقایسه جمعیت مشهد با دومین شهر استان خراسان یعنی سبزوار با جمعیت ۱۳۰ هزار نفر نشانگر این عدم تعادل شدید می‌باشد. این عدم تعادل تا بد آنجا پیش رفته که بر اساس نتایج سرشماری سال ۷۰ تعداد بیست شهر کشور که دارای بیش از یکصد هزار نفر جمعیت بوده‌اند مجموعاً یک سوم جمعیت کل کشور را در خود جای داده‌اند. مشکلات عظیم ناشی از این تمرکز گرائی و شهرگرائی برهمگان آشکار است.

آنچه موجب این هجوم عظیم روستائیان به شهرها می‌باشد فراهم آمدن امکانات اشتغال در شهرها و عدم وجود آن در مناطق روستائی بوده است. بگفته مایکل تودارو اقتصاددان معروف:

"در کشورهای در حال توسعه، با ایجاد یک فرصت شغلی در شهر سه نفر به مناطق شهری جذب می‌شوند".

این گفتار آنگاه در کشور ما مصداق می‌یابد که مقایسه آمارهای جمعیتی سالهای ۴۵، ۶۵ به این نتیجه می‌رسد که در طی بیست سال جمعیت فعال در مناطق شهری ۵/۱ درصد و در مناطق روستائی تنها ۷ دهم درصد رشد داشته است.

اینک سؤال اینست که با توجه به آثار منفی عظیم اقتصادی و اجتماعی فرهنگی ایجاد شده بر اثر این عدم تعادل در پراکندگی فضائی جمعیت چه اقدامی می‌تواند مؤثر باشد؟

طبیعی است که عمده ترین فاکتوری که امروزه می‌تواند خلاء ناشی از کاهش اشتغال در دو بخش کشاورزی و دامپروری را پر نماید صنعت است. لیکن نهادهای صنعتی تنها از دید کمی اهمیت ندارند. آنچه مهم است انتخاب نوع و چگونگی صنعتی است که در مناطق روستائی احداث می‌شود. آنچه مسلم است این صنایع باید از دیدگاه مکان‌گزینی قابلیت استقرار در روستا را داشته باشند و

مواد اولیه و نیروی انسانی روستا را بکارگیرند و در حالت ایده آل بازده آنها و درآمد حاصله در خود روستا سرمایه گذاری گردد. تجربیات بدست آمده در هندوستان و چین ثابت کرده است که اینگونه صنایع نباید مغایرتی شدید و سریع با فرهنگ جامعه روستائیان نشان دهند. باید بتوانند تولید برخی کالاهای مصرفی روزمره و کالاهایی باتکنولوژی ساده را تسریع نموده امکان اشتغال را افزایش داده باعث رشد استعدادها و علاقه کاری شوند. بر این اساس صنایع روستائی می‌توانند تلفیقی از صنایع کوچک منهای تکنولوژی پیشرفته آنها و صنایع دستی باشند که با توجه به امکانات و نیازهای هر منطقه احداث می‌شوند. استقرار این صنایع باید به ایجاد تعادل‌های منطقه ای و توزیع متعادل فعالیت‌های صنعتی در سطح کشور کمک نماید و در بسیاری موارد منجر به خود اتکائی صنعتی شود.

بدین ترتیب توسعه صنایع روستائی بعنوان روشی برای رسیدن به اهداف توسعه مورد توجه برنامه ریزان کشور قرار گرفته و تصور اصلی براین اصل بنیانگذاری شده است که ایجاد صنایع در روستاها به اقتصاد غیر فعال مناطق روستائی حالتی پویا داده و جامعه روستائی را متوازن و هماهنگ با جامعه شهری و بعنوان بخشی از سلول‌های اصلی کالبد اقتصادی کشور فعال خواهد نمود.

سیاست کلی که امروزه بر اقتصاد ایران سایه افکنده دو نمود اساسی دارد:

اول اینکه کشاورزی به تنهایی نمی‌تواند پاسخگوی توسعه باشد و باید با صنعت همگام گردد.

دوم باتکیه بر این فلسفه که نفت منبعی طبیعی و زوال پذیر و غیر قابل احیاء می‌باشد باید پیش از پایان یافتن دوران صدور آن اقتصاد کشور تجدید بنا گردد. در این مورد یکی از جایگزین‌های پیشنهادی صادرات کالاهای صنعتی بجای نفت خام بعنوان مهمترین فاکتور تحصیل ارز خارجی می‌باشد.

البته یک استراتژی نا صحیح نیز گهگاه توسط برنامه ریزان صنعتی عنوان می‌شود و آن اینکه برای کشورهای در حال توسعه، نظیر ایران، این امکان وجود

دارد که در مدتی کوتاه با استفاده از تجربیات ممالک صنعتی بصورت یک جامعه مدرن مصرف کننده درآید. جامعه ای که در آن کشاورزی با صنعت جایگزین گردد و تولیدات صنعتی در عین حال که پاسخگوی نیاز داخلی می باشد بتواند مازاد قابل صدور نیز داشته باشد. وجود این تئوری ناصحیح یکی از عوامل اصلی چرخش روستائیان از تولید مواد کشاورزی و روی آوری به شهرها و اشتغال در بخشهای صنعت و خدمات بوده است. این مسئله موجب گسترش شکاف اقتصادی و اجتماعی میان جامعه روستائی و شهری شده به توسعه آنچه اصطلاحاً مناطق محروم خوانده می شود کمک نموده است.

### صنایع روستایی و نقش آن در استقلال اقتصادی کشور

استقلال اقتصادی که بعنوان یکی از آرمانها و اهداف اصلی نظام جمهوری اسلامی ایران طرح ریزی شده است، بمعنی رهانیدن اقتصاد کشور از وابستگی مطلق به نفت، محور قرار دادن کشاورزی بمنظور خودکفایی در تولید محصولات کشاورزی، توسعه بخش صنعت و معدن و افزایش کارایی و بهره وری اقتصادی در این بخش بمنظور تقویت بنیانهای دفاعی کشور و همچنین خود اتکایی در تولید کالاهای مورد نیاز جامعه و در نهایت ایجاد زمینه صدور برخی از محصولات بویژه معدنی، جهت تامین ارز مورد نیاز کشور می باشد. در بعد عدالت اجتماعی نیز همانگونه که در بند دوم اصل ۴۳ قانون اساسی به آن اشاره رفته است توزیع عادلانه درآمدها، امکانات و زیر بناها بین جوامع شهری و روستایی و عشایری و همچنین ایجاد فرصت اشتغال برای کلیه افراد از دیگر اهداف می باشد.

صنایع روستایی بدلیل جایگاه خاص خود در اقتصاد کشور در زمینه توسعه بخش کشاورزی و در زمینه اشتغال و کمک به سطح درآمد روستائیان اهمیت پیدا می کند. لیکن این فاکتور باید در هر دو بعد استقلال اقتصادی و عدالت اجتماعی که در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر می باشند مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

صنایع روستایی در بعد استقلال اقتصادی در مرحله کنونی توسعه اقتصادی کشور نقش مهم کلیدی دارد. مطمئناً عدم دستیابی به خودکفایی اقتصادی منجر به وابستگی به مواد غذایی وارداتی می‌گردد و نیاز به مواد غذایی حربه‌ای است که قدرتهای اقتصادی بر علیه کشورهای جهان سوم برای تحت فشار قرار دادن آنها از آن استفاده می‌کنند.

کشور ما چه قبل و چه بعد از انقلاب همچنان وارد کننده محصولات عمده غذایی بویژه گندم بوده است، هر چند مهمترین هدف بخش کشاورزی همواره افزایش بهره‌وری و به حداکثر رساندن تولیدات مواد غذایی بوده است. لیکن اگر این هدف با توسعه جوامع روستایی هماهنگ نباشد و منجر به بالا بردن سطح درآمد روستائیان و رفاه نسبی آنان نگردد، تحقق آن دور از انتظار می‌باشد. استقرار صنعت در روستا نیز از همین زاویه، اهمیت خود را نمایان می‌سازد.

امروزه مهمترین فعالیت جامعه روستایی کشاورزی است لیکن دلیل قلت منابع آب کشور، تا زمانیکه استفاده از تکنولوژیهای جدید استحصال منابع آب عملی گردد، توسعه بخش کشاورزی همچنان با محدودیت مواجه خواهد بود. در مقابل روند افزایش جمعیت در روستا بگونه ایست که امکانات و فعالیتهای موجود در روستا قادر به نگهداشتن مازاد جمعیت روستایی نخواهد بود. برای توسعه و احیای جامعه روستایی لازم است که این نیروها در خود جامعه روستایی حفظ گردند و برای این منظور ضروریست امکاناتی فراهم شود.

توسعه روستایی امروزه در فرایندی دوار گرفتار آمده است. از یک سو گسترش فعالیتهای صنعتی در روستا بدلیل نبود امکانات کافی خدماتی در آینده محدود خواهد بود. از سوی دیگر اهمیت تولید محصولات کشاورزی و توسعه این بخش منوط به نگهداشتن جمعیت در روستاها است و وجود فعالیتهای غیر کشاورزی در روستا و ایجاد زمینه در آمد اضافی همچون صنعت می‌تواند در جهت کنترل مهاجرتها مفید واقع شود.

در واقع استراتژی توسعه صنعت و افزایش کارآیی و بهره‌وری در این بخش بازتابی از هدف کلی رهانیدن اقتصاد کشور از وابستگی به درآمد نفت است. با فرض محور بودن کشاورزی در اقتصاد کشور در مقطع کنونی، استراتژی توسعه صنعتی نیز نقش کلیدی را در تحولات بلند مدت اقتصاد ایران خواهد داشت. از دیدگاه تامین استقلال کشور لازم است سیاستهایی را در جهت جایگزینی واردات و افزایش صادرات صنعتی و معدنی برگزینیم. مسلماً بخش کشاورزی در بلند مدت به لحاظ محدودیت منابع سرمایه ای آب و خاک (با توجه به عملکرد وسیع فاکتور فرسایش) با اشکال مواجه خواهد شد. همچنین رشد بخش خدمات به لحاظ تاثیرات تورمی بیش از حد آن جاذب نخواهد بود. بنابراین جهت جذب نیروی انسانی جدید و ایجاد زمینه اشتغال، لزوم گسترش و توسعه بخش صنعت و معدن احساس خواهد شد. رشد بخش خدمات و ترکیب و سهم کردن آن در تولید ناخالص داخلی در گذشته غیر منطقی بوده و در آینده باید محدود گردد. جریان توسعه صنعتی ایران طی سالهای گذشته نه تنها بصورتی هماهنگ انجام نگرفته بلکه موجب افزایش وابستگی به خارج نیز شده است.

در این مدت تغییرات کمی تولیدات صنعتی بدلیل وابسته بودن صنایع سبب تغییرات ساختاری مطلوب نشده و سیاست جانشینی واردات و توسعه صنایع جایگزین واردات از آنجا که اساساً در چهارچوب الگوی مصرف جامعه و در پیروی از نیازهای فوری کوتاه مدت بازار داخلی صورت گرفته است شرایط لازم برای توسعه بخشهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای نیازمند سرمایه‌گذاری بر امکانات اکتشافی و تربیت نیروی انسانی متخصص و سایر امکانات زیر بنایی را فراهم نیاورده است. بدون تردید در مراحل اولیه توسعه صنعت، جهت‌گیری باید به سمت تولید کالاهایی قرارگیرد که هزینه تولید آنها در داخل بمراتب کمتر از هزینه پرداخت ارز جهت وارد کردن آن کالاها باشد. بدلیل کوچک بودن مقیاس صنایع روستایی و تطابق آنها با ظرفیتهای مناطق و امکانات زیر بنایی آن، می‌توان از این صنایع بعنوان

سکوی پرش در جهت توسعه مناطق محروم کشور و ایجاد توازن لازم بین جوامع شهری و روستایی که تأییدکننده اصل استقلال و تولید هر چه بیشتر کالای مورد نیاز در داخل کشور می‌باشد استفاده نمود.

بطور کلی ایجاد صنایع مناسب در روستاها چنانچه با برنامه ریزی صحیح همراه باشد کمک فراوانی در تسریع روند توسعه ملی می‌نماید که عمده ترین شاخص‌های آن بشرح زیر است:

- ۱- مقابله با تمرکز بیش از حد جمعیت شهرهای بزرگ.
  - ۲- تقویت بنیادهای فرهنگی و خانوادگی.
  - ۳- کاهش بزهکاریها و ناهنجاریهای اجتماعی در کشور.
  - ۴- کاهش هزینه های سرانه خدماتی و رفاهی.
  - ۵- حداکثر بهره‌گیری از خدمات زیربنایی و تاسیسات عمومی مانند (آب-برق-راه- مراکز آموزشی و پولی) در جهت ایجاد و توسعه واحدهای تولیدی و صنعتی و کمک به سرعت بخشیدن احداث واحدهای کوچک صنعتی.
  - ۶- ایجاد و گسترش پیوندهای اقتصادی- فرهنگی و فنی بین مناطق شهری و روستایی و کمک به اصلاح ساختار اقتصادی روستاها (از کشاورزی سنتی و خود معیشی به کشاورزی صنعتی و پویا و متناسب با رشد اقتصاد کشاورزی در جهان).
  - ۷- ایجاد زمینه های مناسب جهت شکوفایی استعدادها، ابتکارات و خلاقیت‌های صنعتی و تولیدی در بین جوانان مناطق روستایی.
  - ۸- امکان دسترسی جمعیت روستایی و شهرهای کوچک به خدمات زیربنایی.
  - ۹- ایجاد یکپارچگی فضای ملی از طریق توزیع بهتر جمعیت.
- از سوی دیگر گزینش مکان جغرافیایی مناسب برای صنایع روستایی و پراکنش بهینه فضایی آنها از اهمیت خاصی برخوردار است. اصولاً در استقرار صنایع روستایی باید به دو نکته اساسی توجه خاص معطوف داشت:
- الف: نوع فعالیت تولیدی در روستا:

نظر به اهمیت بخش کشاورزی در استراتژی توسعه اقتصادی کشور و همچنین با در نظر گرفتن امکانات بالقوه و بالفعل برای مناطق روستایی در زمینه‌های مختلف، توسعه صنعتی و معدنی باید متناسب با رشد بخش کشاورزی و امکانات موجود در هر منطقه برنامه ریزی شود.

ب - انتخاب منطقی مراکز استقرار صنایع روستایی:

با توجه به آنکه بیشتر روستاهای کشور را آبادیهای کوچک و پراکنده با حداقل تسهیلات زیر بنایی و خدماتی و کمبود امکانات دسترسی به مراکز شهری تشکیل می‌دهد لازم است در مرحله اول مراکزی را که سیستمهای خدماتی بخش کشاورزی (مانند مراکز خدمات کشاورزی) در آنها وجود دارد بعنوان مراکز استقرار صنعت در روستا در نظر گرفت. در مرحله بعد مراکز جمعیتی که بالای هزار نفر جمعیت دارند و از امکانات ارتباطی با روستاهای دیگر برخوردار می‌باشند می‌توانند به این امر اختصاص یابند.

### صنایع روستایی در بعد عدالت اجتماعی

در گذشته بعضی از اقتصاد دانان عقیده بر این داشتند که سعادت و پیشرفت جوامع از طریق رشد اقتصادی حاصل خواهد شد و رشد اقتصادی نیز به آسانی از صنعتی شدن سریع بدست خواهد آمد همچنین صنعتی شدن سریع، در چند مرکز شهری بزرگ به تحقق خواهد پیوست و منابع آن به سرتاسر سرزمین ملی سرایت خواهد کرد. هر چند این نظریات در مراحل صنعتی شدن جوامع اروپایی می‌توانست مؤثر واقع گردد، لیکن در کشورهای جهان سوم و یا در حال توسعه که اکثراً از اقتصاد تک محصولی برخوردار بوده و شریانهای اقتصادی آنها به اقسام مختلف به نظام سرمایه داری جهانی پیوند می‌خورد، کارآیی چندانی از خود نشان نداده است. تجربه بسیاری از کشورهای آسیایی و همچنین کشور ما مؤید این مسئله است که رشد اقتصادی به تنهایی نمی‌تواند رفاه و پیشرفت جامعه را تضمین کند. رفاه و



پیشرفت جامعه درگرو توسعه اقتصادی و از بین بردن عدم تعادل‌های موجود بین مناطق و جوامع مختلف می‌باشد. توسعه اقتصادی در نهایت بدان معنی است که همه امکانات و درآمدها بین جوامع شهری و روستایی و عشایری به طرز عادلانه توزیع گردد.

در طی دهه های گذشته در کشور ما منابع ارزی حاصل از فروش نفت بجای اینکه در کانال‌های صحیح توسعه هدایت شوند مصروف گسترش صنایع کارخانه‌ای مونتاژ، اکثراً در جوار شهرهای بزرگ، شروع به واردات انبوه محصولات غذایی و کالاهای مصرفی و نهایتاً کاهش درصد سرمایه گذاری در بخش کشاورزی و مهاجرت روستائیان به شهرها و در پایان، گسترش فرهنگ مصرف گرایی در جامعه گردید.

فاصله بین جوامع شهری و روستایی روز به روز بیشتر شد. آنهایی که در روستاها باقی ماندند به دلیل وابستگی به زمین و آبادی خود و یا اینکه از حداقل امکانات زندگی برخوردار بودند حاضر به ترک روستای خود نشدند. اکنون که صحبت از حفظ و احیای جوامع روستایی می‌شود و ضرورت وجودی این جوامع در کنار جوامع شهری، هر چه بیشتر احساس می‌شود ایجاد صنایع روستایی در این راستا جایگاه ویژه‌ای می‌یابد. پدیده مهاجرت و انگیزه های اصلی آن عمدتاً از نابسامانی وضع کشاورزی و وجود نیروی انسانی مازاد و کاهش درآمد روستایی ناشی می‌شود. از طرفی نبودن شرایط و امکانات لازم برای جذب نیروهای فنی و تحصیل کرده روستایی از عوامل دیگری است که لزوم ایجاد صنایع روستایی را با خصوصیات و ویژگیهای آن در جهت حل مشکلات فوق آشکار می‌کند.<sup>(۶)</sup>

### مزایای ایجاد صنایع روستایی

#### ۱- نگهداری و حفظ محصولات کشاورزی

این مسئله از آن جهت دارای اهمیت است که برخی از تولیدات کشاورزی بدلیل عدم وجود شیوه های علمی حفظ و نگهداری در روستاها ارزش اقتصادی خود را از دست می‌دهند. ضایع شدن این قبیل محصولات سالانه زیانهای مالی شدیدی به

کشور و کشاورزان وارد می‌آورد (آخرین آمار ارائه شده حدود ۷ میلیارد دلار در سال است).<sup>(۷)</sup> این موضوع باعث عدم کشت محصول بمنظور جلوگیری از ضرر خواهد شد. معمولاً واسطه‌ها و دلالان نیز از این نکته سود جسته و بدلیل داشتن امکانات مالی جهت حمل سریع محصولات و رساندن آنان به مراکز مصرف و جلوگیری از فساد و ضایع شدن آن به پیش خرید محصولات با قیمت‌های نازل مبادرت می‌نمایند. صنایع بسته بندی و ایجاد سردخانه‌ها از جمله شیوه‌های نگهداری و حفظ محصولات کشاورزی است.

#### ۲- ایجاد صنایع واسطه‌ای و تبدیلی

با توسعه صنایع روستایی عموماً می‌توان از محصولات کشاورزی و دامی محصولات واسطه‌ای و تبدیلی را تولید نمود که بعداً در تولید محصولات دیگر بکار خواهند رفت. مانند ایجاد صنایع پنبه پاک کنی، چای خشک کنی، پشم رسی، آسیاب گندم و غیره.

#### ۳- صرفه جویی در هزینه حمل محصولات

هزینه حمل محصولات و کالاهای تولیدی بدلیل حجم کمتر و قابلیت حمل بهتر آنان نسبت به محصولات و مواد اولیه کشاورزی ارزانتر خواهد بود. مثلاً هزینه حمل چغندر قند مورد نیاز جهت تولید فرضاً ۱۰۰ تن قند بدلیل حجم بسیار زیاد آن بمراتب بیشتر از هزینه حمل قند تولیدی می‌باشد.

#### ۴- پایین بودن قیمت تمام شده محصولات تولیدی

تولید کالا در روستاها بدلیل استفاده از نیروی کار ارزان در صنایع ساده و کم خرج روستایی بمراتب پایین‌تر از قیمت تمام شده کالای تولیدی در کارخانجات مستقر در شهرها می‌باشد. کارگران شهری که عموماً همان روستائیان مهاجرت کرده به شهرها هستند به دو دلیل محرومیت از درآمدهای کشاورزی و بالا بودن هزینه زندگی در شهر دستمزد بیشتری دریافت خواهند داشت. از طرفی هزینه‌های استهلاک، تعمیرات و نگهداری و سایر هزینه‌های ثابت کارخانجات مستقر در

شهرها بالاتر خواهند بود.

#### ۵- صنایع روستایی ایجاد اشتغال می‌کند

کشاورزان بدلیل ماهیت کارشان در بعضی از فصول سال بیکار هستند. روستائیان نزدیک به قطب های صنعتی در این فصول جذب کارهای موقت خواهند شد. اما اکثر روستائیان که دور از قطبهای صنعتی زندگی می‌کنند بناچار این دوران را با بیکاری و احياناً کارهای غیر مولد و یا دستی سپری می‌کنند. صنایع روستایی کمک موثری در جذب اینگونه نیروها می‌کند.

#### ۶- جلوگیری (کنترل) از مهاجرت روستائیان به شهرها

از مهمترین علل مهاجرت روستائیان به شهرها، عدم تکافوی درآمد آنان است که معمولاً کمتر از نصف درآمد شهری است، علل دیگر را می‌توان همان مسئله بیکاری فصلی، عدم امکانات مناسب زندگی در روستاها نامید.

صنایع روستایی چنانچه بشکل مؤثر تأسیس گردند باعث ایجاد درآمد اضافی برای کشاورزان و یا اعضاء خانواده آنان خواهد گردید. آمدن صنعت به روستا نیز خود بخود و در بلند مدت امکاناتی مثل بهداشت، درمان و سایر موارد را بدنبال دارد که همگی از عواملی است که باعث جلوگیری از مهاجرت روستائیان خواهد شد.<sup>(۸)</sup>

### نتیجه گیری

ویژگیهای جغرافیائی مناطق روستائی ایران و پراکندگی عظیم آنها در محیطهای گوناگون طبیعی همراه با خصوصیات اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی هر ناحیه حاکی از توانمندی این مناطق و وجود پتانسیلهای فراوان توسعه در اقصی نقاط این سرزمین می باشد. ایجاد صنایع کوچک روستائی در مراکزی که به عنوان قطبهای رشد تعیین خواهند شد موجب باروری زمینه های توسعه و به فعل درآمدن این پتانسیلهای ناشکفته خواهد شد. مسلماً در این راه مشکلات فراوانی وجود دارد که بخشی از آنها تابع سیاستگذاری عمومی کشور و بخش دیگر ناشی از مسائل منطقه ایست که از

این جمله می‌توان به عدم امکانات زیر بنائی و کمبود سرمایه اشاره داشت. معهذاً با تعیین خط مشی های بنیادی و ارائه راه حلهای اصولی و کاربردی می‌توان بر این مشکلات غلبه نمود.

بلا تردید اولین و عمده ترین راه حل پیشنهادی اینست که نگرش توسعه در مملکت ما باید منطقه‌ای باشد. گوناگونی محیطهای جغرافیائی موجب شده است که طرحهای پیشنهادی کلیشه‌ای بخشی در اغلب موارد پاسخگوی نیازهای منطقه‌ای نباشد. طرحها باید با توجه به شرایط محلی و مختص ساکنان یک منطقه خاص تدوین گردد. سایر موارد پیشنهادی عبارتند از:

۱ - تکنولوژی انتخابی باید به گونه ای باشد که با ساختار فرهنگی جامعه روستائی مغایرت نداشته و در عین کارآرایی بیشتر متکی به نیروی کار انسانی باشد. مسلم است که با پیشرفتهای روز افزون علمی و تکنولوژیک، این صنایع نیز باید از تکنیکهای جدید و همسان با نیاز بازار استفاده نمایند.

۲ - قیمت فرآورده‌های تولیدی در واحدهای صنعتی همواره تحت تاثیر نوسانات اقتصادی کشور بوده و این مسئله در صنایع کوچک با سرمایه اندک بسیار محسوس تر است. مسلماً در این جهت سیاستهای حمایتی دولت از اولویت برخوردار می‌باشد.

۳ - حمایتهای اعتباری از صنایع روستائی از ملزومات توسعه این صنعت به شمار می‌رود. زیرا متقاضیان اینگونه صنایع عمدتاً فاقد سرمایه لازم جهت تاسیس و گسترش می‌باشند. در این حالت برنامه ریزی دولت در جهت ارائه اعتبارات بانکی دارای اهمیت فراوان است. البته اعمال کنترل و نظارت برچگونگی استفاده از این اعتبارات از ضروریات برنامه خواهد بود.

۴ - یکی از مشکلات موجود ضعف سیستم بازاریابی و در بسیاری موارد عدم توانائی رساندن کالاهای تولیدی بدست مصرف کننده می‌باشد. در اینمورد نیز برنامه ریزی های ملی و منطقه‌ای باید انجام گیرد. همچنین چگونگی عرضه کالا و

- ارائه خدمات نگهداری، بسته بندی و توزیع از ویژگی خاص برخوردار است.
- ۵- سیاست ترغیبی دولت در جذب سرمایه های شهری به مناطق روستایی و آموزش و تشویق و اطلاع رسانی در این زمینه باید حتماً در اولویت قرار گیرد.
- ۶- کاهش بوروکراسی و حذف مقررات دست و پاگیر و اعمال ضوابط قابل تطابق با فرهنگ روستایی باید در مدنظر قرار داده شود.
- ۷- سرانجام توجه به مسائل زیست محیطی و جلوگیری از اجرای طرحهایی که منجر به آلودگی محیط زیست و بالمآل ضررهای عمومی اکولوژیک خواهد شد نیز دارای اهمیت فراوان می باشد.
- آنچه مسلم است سرزمین ما در بلند مدت از سه عامل مثبت اقتصادی برخوردار می باشد. این سه عامل عبارتند از:
- ذخایر معدنی، منابع تولید انرژی و پتانسیل عظیم نیروی کار. با برنامه ریزی مناسب در جهت بهره گیری از این عوامل می توان سرمایه های ناشی از صدور نفت خام امروزی را در آن بخشهایی از اقتصاد مصرف نمود که پس از پایان ذخایر نفت ملت بتواند با فرهنگی پیشرفته، بهداشتی گسترده، شبکه راههایی پهناور، جریان برق و آب مداوم و مهمتر از همه کشاورزی خودکفا و صنعتی پیشرفته بر روی پای خود بایستد و زنجیره عظیمی که امروز نیاز به واردات خارجی بردست و پای اقتصاد ایران بسته است گسسته شود.

### پانوشتها

- ۱- هریسون، پل "درون جهان سوم"، ترجمه شاداب وجدی، انتشارات فاطمی، ۱۳۶۴.
- ۲- هریسون، پل "درون جهان سوم"، ترجمه محمود طلوع، سازمان صنایع ملی، ۱۳۶۲.

Provincial Development Program in East Jawa"Japan, 1982.

4 - NORAN,C."Creating Local Capacity for Development Through Decentralization Programs in Thailand"Japan, 1982.

5 - LEONARD,D. "Reaching the Peasant Farmer: Organization Theory and Practice in Kenya"Chicago,1987.

۶ - سمینار استقرار صنعت در روستا، وزارت جهاد سازندگی، سخنرانی علی اکبر بدیهی، ۱۳۶۵.

۷ - روزنامه اطلاعات، ۱۳۷۴/۱۱/۲.

۸ - سمینار استقرار صنعت در روستا، سخنرانی محسن دستگیر، ۱۳۶۵.

### سایر منابع

- بدیعیان، سید جلال "فهرست راهنمای جامع صنایع کوچک و روستائی در هند"، جهاد سازندگی خراسان، ۱۳۶۹.

- غراب، ناصرالدین "صنایع کوچک روستائی در کشورهای در حال رشد"، جهاد سازندگی خراسان، ۱۳۶۹.

- میسرا، آر. پی. "صنعتی کردن روستاهای جهان سوم" فصلنامه روستا و توسعه، شماره ۱، مرکز تحقیقات جهاد سازندگی، ۱۳۶۶.

- وزارت جهاد سازندگی "اصول و ضوابط، اهداف، سیاستها و اولویتهای صنایع روستائی" کمیته فنی دفتر مرکزی، ۱۳۶۶.

- وزارت جهاد سازندگی "مقدمه‌ای بر توسعه صنایع روستائی" معاونت طرح و برنامه، ۱۳۶۹.

- وزارت جهاد سازندگی "بررسی تاریخی صنایع روستائی - چهار دهه اخیر" معاونت طرح و برنامه، ۱۳۷۰.

## از شکل‌گرایی تا ساختار‌زدایی در ادبیات

اثر: دکتر جلال سخنور

از: دانشگاه شهید بهشتی

### چکیده

شکل‌گرایی روسی در اوایل قرن حاضر بجای ادبیات، به "ادبیّت" یعنی آنچه نوشته را به اثری ادبی بدل می‌کند پرداخت و مفهوم "آشنایی‌زدایی" را مطرح کرد. ساخت‌گرایی پراک تداوم شکل‌گرایی روسی بود و ساخت‌گرایی مدرن نیز همانند ساخت‌گرایی پراک و امدار نظریه سوسور است و عقیده دارد که بر نظام زبان دو محور "همنشینی" و "جانیشینی" حاکم است. همه این نظریه پردازان ساختار یا نظام زبان را بطور همزمان بررسی می‌کنند آنان به آنچه معنی را ممکن می‌سازد توجه دارند تا به خود معنی ساخت‌گرایان عمل نگارش را ناشی از "دستور" یا نظامی گشتاری می‌دانند که بر خلق اثر مقدم است. زبان‌ازدیدگاه ساخت‌گرایی نظام بسته و بخود پیچیده دارد که فشارهای ساختارهای بیرونی ("جهانی‌واقعی") بر آن مؤثر نمی‌افتد.

نهضت "پسا ساخت‌گرایی" که مهمترین جلوه آن "ساختار‌زدایی" است به تجدید نظر یا تعمیم باورهای ساخت‌گرایی می‌پردازد. بعقیده دریدا جمله صرفاً می‌تواند از راه تمایز از سایر معانی ممکن که تعدادشان نامحدود است کسب معنی کند و چون معنی در نشانه معنایی (دال) نیست لذا تعبیر معنایی، حرکتی بی سرانجام است که هرگز نمی‌تواند به مدلول مطلق برسد.

این بررسی نتیجه می‌گیرد که تحولات نقد ادبی از شکل‌گرایی روسی تا پسا ساخت‌گرایی بجای معنی درصدد آشکار کردن نظام و قراردادهایی بوده است که عامل زایش فرم و معنایند. تمهیدات نهضت های انتقادی مورد بحث یعنی "آشنایی‌زدایی" و "ساختار‌زدایی"،

همگی بر "آشکار کردن صنعت"، بر فرم به بهای نادیده گرفتن یا کم اهمیت جلوه دادن محتوی تاکید دارند.

\*\*\*\*\*

شکل‌گرایان روسی<sup>(۱)</sup> در تلاش برای خلق «علم ادبی» شیوه‌های انتقادی التقاطی و نظام نیافته‌ای را که پیشتر بر مباحث ادبی حاکم بود، رد کردند. بگفته رومن یاکوبسون<sup>(۲)</sup> «موضوع علم ادبی، ادبیات نیست بلکه «ادبیّت»<sup>(۳)</sup> است یعنی همان چیزی که نوشته را به اثری ادبی بدل می‌کند. بنابر این شکل‌گرایان به جنبه‌های بیانی و نمایشی متون ادبی توجه نمی‌کردند، در عوض به خصوصیات از متن عنایت داشتند که به زعم آنان منحصراً ویژگی ادبی دارد. در ابتدا بویژه بر تفاوت میان زبان ادبی و زبان کاربردی یا غیر ادبی تاکید می‌کردند. معروف‌ترین مفهوم شکل‌گرایی «آشنایی زدایی»<sup>(۴)</sup> است. این مفهوم را ابتدا شکلوفسکی در سال ۱۹۱۷ در مقاله «هنر بمثابه صنعت»<sup>(۵)</sup> مطرح کرد. در این مقاله شکلوفسکی اظهار می‌دارد که هنر از راه خلق صناعاتی که اشکال اعتیادی و غیر ارادی ادراک را در هم می‌شکند یا تضعیف می‌کند به ادراک جان تازه می‌دمد.

شکل‌گرایی متأخر بجای رابطه زبان ادبی و غیره ادبی به تأکید بر جنبه‌های صوری و زبان شناختی خود متون پرداخت. یاکوبسون و تینیانوف<sup>(۶)</sup> مدعی بودند که صناعات ادبی خود نیز آشنا می‌شوند. آنان توجه را به طرقی معطوف داشتند که صناعات ادبی بر متون ادبی استیلا می‌یابند و در ارتباط با سایر صناعات یا جنبه‌های متن که با معیارهای خودکار یا آشنا دریافت می‌شوند نقش آشنایی زدا بخود می‌گیرند. مقاله یاکوبسون تحت عنوان «غالب»<sup>(۷)</sup> بیانگر این جنبه از شکل‌گرایی است.

میخائیل باختین و پ. ان. مدودف در سال ۱۹۲۸ کتاب روش صوری در دانش پژوهی ادبی را منتشر کردند. آنان بر این باورند که زبان «تبادل منطقی»<sup>(۸)</sup> است، یعنی هر کاربردی از زبان بر فرض وجود شنونده یا مخاطب استوار است بنابراین به زبان باید بمثابه پدیده‌ای اجتماعی نگریست و در پژوهش توجه باید معطوف به



زبان در بافتی ارتباطی و اجتماعی باشد. باختین و مدودف عقیده دارند که زبان ادبی را نمی‌توان جدا از بافت جامعه شناختی زبان بحث کرد و لذا از شکل‌گرایی بخاطر قصور در فهم این واقعیت انتقاد می‌کنند و در عین حال آنان با تمایلات ضد شکل‌گرایی در نقد مارکسیستی توافق ندارند.

ساخت‌گرایی پراک در اصل تداوم شکل‌گیری روسی بود. یاکوبسون در سال ۱۹۲۰ به چک اسلواکی نقل مکان کرد. در واقع مقاله «غالب» در سال ۱۹۳۵ بشکل سخنرانی در چک اسلواکی ایراد شد. یان موکراوفسکی<sup>(۱۰)</sup> نظریه پرداز برجسته چک در کارهای اولیه اش بشدت از شکل‌گرایی روسی متأثر بود. بعنوان مثال وقتی او «ادبیت» را حداکثر پیش زمینه سخن توصیف می‌کند واضح است که این ایده از مفهوم شکل‌گرایی «غالب» آمده است. در عین حال موکراوفسکی در نوشته‌های اخیرش از موضع دقیق شکل‌گرایی به جایگاهی که ناظر یا خواننده نقش مهمی ایفا می‌کند تغییر جهت می‌دهد و مدعی می‌شود که ناظر اثر ادبی را باید نه بعنوان فردی منزوی بل با معیارهای اجتماعی و بمثابه محصول اجتماعی و ایدئولوژیهای آن نگرست.

رومن یاکوبسون از چهره‌های اصلی شکل‌گرایی روسی و نیز ساخت‌گرایی پراک بود که بعدها نظریه‌ای ادبی را بر مبنای زبان‌شناسی تدوین کرد. او بر این باور بود که تفاوت ادبی و غیر ادبی اساساً مسئله زبان‌شناختی است و بنابراین آن را با معیارهای زبان‌شناسی می‌توان توصیف کرد. شعر ویژگیهای خاص زبان‌شناختی ندارد ولی می‌توان ازین جهت که تأکید غالب بر پیام صرف است (و نه بر عواملی چون اشارات پیام یا تأثیر پیام بر مخاطب) آن را از غیر شعر باز شناخت. نظریه شعری یاکوبسون بر اصل زبان‌شناختی سوسور مبتنی است که می‌گوید بر نظام زبان دو محور حاکم است الف: محور همنشینی<sup>(۱۱)</sup> یعنی محور زنجیره‌ای و ترکیبی بین عناصر زبان، ب: محور جانشینی<sup>(۱۲)</sup> یعنی محور عمودی زبان که بین عناصر هم‌سنخ تمایز قایل می‌شود به طوری که «گره» در هر جمله‌ای از «سگ» یا «ماهی» یا

کلمات دیگری ازین نوع متمایز است. تعریف معروف و موجز یا کوبسون از کارکرد شعری (۱۳) بر این تفاوت بین محور همنشینی و جانشینی مبتنی است او می‌گوید «کارکرد شعری بازتاب اصل هم ارزشی (۱۴) از محور انتخاب به محور ترکیب است.» در شعر، برخلاف سایر اشکال کاربرد زبان، محورهای همنشینی بگونه ای تفسیر می‌شوند که گویی محورهای صرفی یا جانشینی اند. یعنی محورهای افقی زبان چنان در نظر گرفته می‌شود که گویی عمودی اند. بنابراین روابط بین واژگان شعر می‌باید به شیوه غیر خطی یا افتراقی در نظر گرفته شود گویی این روابط در سطحی زمانمند با یکدیگر وجود داشته است.

راجرفولر (۱۵) از نظریه یا کوبسون بدلیل جانبداری از شکل‌گرایی و فقدان بعد اجتماعی انتقاد می‌کند. او در «ادبیات بمثابه مقال» (۱۶) از کارام. ا. کی هلیدی و نظریه عمل‌گفتاری برای تدوین شیوه‌زبان‌شناختی که جایگزین روش یا کوبسون باشد سود می‌جوید. ساخت‌گرایی مدرن که اساساً پس از جنگ جهانی دوم تکوین یافته است با ساخت‌گرایی نظریه پردازان مکتب پراک متفاوت است گویا اینکه جنبه مشترکی هم دارند. از جمله هر دو وامدار فردیناند و سوسور می‌باشند. ولی تفاوت آنان بگونه ای است که باید جداگانه مورد بحث قرار گیرند. ساخت‌گرایی مدرن در مراحل آغازین خود در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ عمدتاً پدیداری فرانسوی است که چهره‌های برجسته آن کلود لوی - استروس مردم شناس، و رولان بارت (۱۷) منتقد فرهنگ و ادبیات می‌باشند. در عین حال افراد بسیار دیگری به تبعیت از آنان آثاری پدید آورده‌اند که ساخت‌گرا نام یافته است. از جمله گروهی از نظریه پردازان مارکسیست همچون لوئی التوسر و لوسین گلدمان (۱۸) (که در اصل رومانیائی است و به "ساخت‌گرای تکوینی" (۱۹) شهرت دارد)، و نیز روایت‌گرایانی چون جرار ژنت و میشل فوکو. (۲۰) ژاک لکان که معتقد است ناخود آگاه ساختاری همانند زبان دارد و بر این باور هم اصرار می‌ورزد در مقام ساخت‌گرای کلاسیک قرار دارد.

دغدغه همه این نظریه پردازان مطالعه ساختار یا نظام‌هایی است که به طور

همزمان (۲۲) قابل بررسی می‌باشند (در حالی که در گذشته لغت‌شناسان ظهور و تحول زبانها را صرفاً در فرایند علیت تاریخی پی می‌گرفتند). همه اینان به نظریه‌های سوسور دینی دارند که اغلب شامل اعتقاد به معانی ضمنی صورتهای صرفی زبانشناختی (۲۳) است. در تعریفی مسامحه‌آمیز ساخت‌گرایی (حداقل به شکل "خالص" اولیه) به آنچه معنی را ممکن می‌سازد توجه دارد تا به خود معنی و می‌توان گفت که به فرم علاقه مند است تا به محتوی.

بنابراین تعجبی ندارد که منشأ بسیاری از عقاید ساخت‌گرایان را می‌توان در شکل‌گرایی روسی یافت - چه بطور مستقیم و چه با واسطه مکتب پراک. یکی از نمونه‌های اولیه دلمشغولی منتقد ساخت‌گرا با ادبیات را (یا حداقل با روایت، بسته به اینکه ادبیات را چگونه تعریف کنیم) در ساخت‌شناسی واژگانی قصه عامیانه اثر ولادیمیر پراپ (۲۴) می‌بینیم که نخستین بار در ۱۹۲۸ به زبان روسی منتشر شد. پراپ به ویژگیهای همگانی (کارکردهای) متون توجه داشت و به نظامی علاقه مند بود که دارای قابلیت زایش معانی باشد در حالی که معانی زایشی از محدوده اثر مستقل در گذرد. او در عین حال تمایلی به تفسیر آثار بخصوص یا ویژگیهای فردی آنها نداشت ("ضوابط خواندن" (۲۵) پیشنهادی رولان بارت را می‌توان ناشی از کارکردهای پراپ دانست) از این دیدگاه‌گویی اثر را مؤلف (جمعی یا مستقل) ننوشته است. بل عمل نگارش ناشی از "دستور" یا نظامی گشتاری است که بر خلق اثر تقدم دارد. برای فهم یک ویژگی اساسی و بارز ساخت‌گرایی بهتر است به مقایسه‌ای که لوی استروس با نظام هدیه دادن در یک فرهنگ بعمل می‌آورد یا مقایسه رولان بارت با نظام "استیک و چپس" (در کتاب اساطیر (۲۶)) توجه کنیم. آنچه در همه این بررسی‌ها مشترک است توجه به نظامی از پیش پرداخته است که ایجاد‌گفتار خاص را ممکن می‌سازد. در واقع کاربرد صورتهای صرفی زبانی بدین معناست که برای ساخت‌گرا غذائی خاص، یا دادن هدیه را می‌توان بمشابه نوعی بیان به شمار آورد یعنی نمونه از گفتار که زبانی (۲۷) در پس آن نهفته است. هنگامی

که به مهمان غذای استیک و چپیس می‌دهیم، معنای آن برای مهمان صرفاً (یا حتی عمدتاً) با ظاهر و طعم غذا تعیین نمی‌شود بلکه موکول به نقشی دستوری است که در زبان غذاها "استیک و چپیس" عهده‌دار بیان آن است. ساخت‌گرایی به چگونگی و چرایی تحول زبان به صورت نظام موجود چندان علاقه‌ی ندارد.

البته بدین ترتیب اهمیت "خود غذا" و مهارت شخص آشپز نادیده گرفته می‌شود. و بنابراین جای تعجب نیست که ساخت‌گرایان در هنگام کاربرد این نظریه در آثار ادبی به این که آیا «خود اثر» یا «مؤلف» چگونه خواندن اثر را تعیین کند چندان اهمیتی نمی‌دهند. بقول ژنت:

طرح (ساخت‌گرایی) آن گونه که در کتاب *انتقاد و حقیقت اثر بارت* (۲۸) و مقاله "نظریه شعر" تودورف (در کتاب *ساخت‌گرایی چیست؟*) (۲۹) توصیف شده است، قرار بود نظریه شعری را پرورش دهد که رابطه‌اش با ادبیات مثل رابطه زیانسناسی با زبان باشد و بنابراین در صدد توضیح معنای آثار مستقل نباشد بل بکوشد نظام مجاز و قراردادهایی را که به آثار ادبی اجازه می‌دهند دارای فرم و معنا باشند آشکار کند. بسیاری از ساخت‌گرایان بر اساس زیانسناسی سوسور اظهار می‌دارند که ساختارهایی همچون زبان، نظام بسته و بخود پیچیده دارند که نه تنها فشارهای ساختارهای برون‌ی ("جهان واقعی") بر آن مؤثر نمی‌افتد (یا موجب ایجاد آن‌ها نمی‌شود)، بلکه به واقعیت ساختاری برون‌ی که عامل تغییر آن‌ها نیست ارجاع داده نمی‌شوند نظریه و نقد ادبی ساخت‌گرا اغلب موضعی آرمان‌گرا و نفس‌گرایانه (۳۰) دارد، اگر چه، بعنوان مثال، در آثار رولان بارت تحلیل ساخت‌گرایی می‌تواند در جهت واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک باشد.

به رغم این واقعیت که ساخت‌گرایی نهضتی جنجال برانگیز بوده، در رشته‌ها و موضوعات گوناگون تأثیر بسزا داشته است. در نقد ادبی بدون شک در زمینه روایت‌گرایی (۳۱) توفیقی بی‌قید و شرط داشته است. ژنت - یکی از پیشکسوتان حرفه‌ای این زمینه - مدعی است که ساخت‌گرایی فراتر از یک روش محض و باید بدیده

گرایش فکری یا ایدئولوژیک عام بدان نگریست. ژنت دلمشغولی ساخت‌گرایی با فرم - به بهای نادیده گرفتن محتوی - را نگرشی تصحیحی (۳۲) می‌داند. این گفته مشهور او که «در گذشته به اندازه کافی ادبیات را پیامی بدون رمز در نظر گرفته‌اند به طوری که اکنون ضرورت دارد رمزی بدون پیام بشمار آید.» گویای طرز تلقی اوست. ژنت با توصیف ساخت‌گرایی بمثابه عکس‌العملی در برابر «پوزیتیویسم، تاریخی‌نگری تاریخ و توهم زندگینامه‌ای» لزوم چنین دگرگونی تصحیحی را توضیح می‌دهد. ساخت‌گرایی در نظر او عبارتست از:

حرکتی که نوشته‌های انتقادی کسانی چون پروست، الیوت، والرئ و نیز شکل‌گرایی روسی، "نقد درونمایه‌ای" فرانسوی، یا "نقد جدید" انگلیسی - آمریکایی به طرق گوناگون نمایانگر آن می‌باشند. تحلیل ساخت‌گرا را می‌توان صرفاً هم‌تراز آنچه آمریکائیان "خواندن دقیق" می‌نامند (و در اروپا به تبعیت از اسپیزر، "مطالعه ماندگار" (۳۳) آثار ادبی نامیده می‌شود - در نظر گرفت.

تعریف فوق و نیز ادعای ژنت که «هر تحلیلی که بدون در نظر گرفتن منابع و انگیزه‌ها به اثر ادبی محدود شود به طور ضمنی ساخت‌گرایانه است» چشم‌انداز ساخت‌گرایی را به طور قابل ملاحظه گسترش می‌بخشد.

در سال ۱۹۶۶ دانشگاه جان هاپکینز در بالتیمور کنفرانسی بمنظور معرفی ساخت‌گرایی به جامعه استادان دانشگاه در آمریکا تشکیل داد. ولی ژاک دریدا (۳۴) با عنوان کردن نحوه خواندنی که آن را "دیکانستراکشن" می‌نامد زوال ساخت‌گرایی را اعلام کرد. دیکانستراکشن یا "ساختارزدایی" اصطلاح جامعی است برای نظریات انتقادی افراطی در نهضت گسترده روشنفکری بنام "پسا ساخت‌گرایی" (۳۵) که به تجدید نظر و یا تعمیم باروهای ساخت‌گرایی می‌پردازد.

دریدا بر این باور است که همه برداشت‌های مربوط به معنی مطلق یا "مدلول متعالی" (۳۶) در زبان نادرست می‌باشند. بحث وی این است که حتی در گفتار، این که گوینده ممکن است حتی برای لحظه‌ای برمعانی کلماتش اشراف داشته باشد

تصوری اثبات نشده و نادرست است با این وصف همین تصور حتی در گفتار و نگارش هم - که ذهن آگاه برای اعتبار بخشیدن به معنی حضور ندارد - بر اندیشه غربی تسلط یافته است و هدف فیلسوف و منتقد می‌باید "خنثی کردن تأویل و استنباط" فلسفه و ادبیات گذشته باشد تا غلط بودن این تصور و تناقض اساسی در بطن زبان را آشکار سازد. همان‌گونه که در تحلیل ساخت گرایانه معمول است دریدا هر جمله مستقل را - بلحاظ معنایی - وابسته به رابطه آن با نظام کلی زبان می‌داند. جمله، صرفاً می‌تواند از راه تمایز<sup>(۳۷)</sup> از سایر معانی ممکن که تعدادشان نامحدود است کسب معنی کند. در تماس با تمام تعبیرات ممکن نامحدود چیزی جز تأثیر همراه کننده معنایی حاصل نمی‌شود و چون معنی در *signifier* (دال، نشانه شاخص، نمود ملموس) نیست لذا تعبیر معنایی، حرکتی بی سرانجام است که هرگز نمی‌تواند به مدلول (*signified*)، معنی مشخصه قابل درک) مطلقاً برسد و شاید به همین دلیل است که از دهه هشتاد منتقدان واژه "playful" را در توصیف این وضعیت به کار می‌برند.

همان‌گونه که اشاره کردیم سخنرانی دریدا تحت عنوان «ساختار، نشانه و بازی گفتار در علوم انسانی» در سال ۱۹۶۶ در کنفرانس دانشگاه جان هاپکینز سرآغاز حرکت انتقادی تازه‌ای در ایالات متحده بود که شالوده فرضیات فلسفه مابعدالطبیّه غربی را - که از زمان افلاطون استوار مانده بود - در هم ریخت. دریدا استدلال می‌کند که پیش فرض "ساختار" حتی در نظریه "ساخت گرا" همواره نوعی محور معنایی است یعنی مرکزی که بر ساختار حکمرانی دارد ولی خود، مورد تحلیل ساختاری قرار نمی‌گیرد و پی بردن به ساختار این مرکز هم بمثابه به یافتن مرکزی دیگر می‌باشد. آدمی چنین مرکزی را دوست می‌دارد چون تضمین کننده حضور و وجود "من" است. ما بر این باوریم که حیات ذهنی و جسمی ما در مرکزی بنام "من" متمرکز است و هر آنچه در فضا جریان دارد در چارچوب همین شخصیت فرضی وحدت می‌یابد. نظریات فروید از طریق جدایی خود، به آگاه و ناخود آگاه اندکی این

یقین متافیزیکی را خدشه دار ساخت ولی به‌رحال کلمات، اصطلاحات و مفاهیم بیشماری در تفکر غربی رایج‌اند که همانند اصول محوری عمل می‌کنند از جمله: آغاز: فرجام، وجود، ماهیت، حقیقت، انسان، شکل، هدف، خودآگاهی و غیره، دریدا راجع به امکان تفکر در فراسوی این مفاهیم بحث نمی‌کند زیرا هر تلاشی برای خنثی کردن مفهومی خاص بمنزله گیرافتادن در تعابیری است که به همان مفهوم وابسته‌اند. به عنوان مثال اگر بکوشیم مفهوم محوری خودآگاهی را از راه بیان نیروی مخالف آن یعنی "ناخودآگاه" بشکنیم با خطر خودنمایی مرکز جدیدی روبرو خواهیم بود زیرا چاره‌ای جز ورود به همان نظام نظری آگاه/ناخودآگاه - که در صدد راندن آن بودیم - نخواهیم بود. تنها چاره کار این است که نگذاریم هیچ کدام از دو قطب نظام ادراکی (همچون جسم/روح، خیر/شر، شوخی/جدی) مرکزیت یابد و عهده دار حال گردد. دریدا تاریخ فلسفه را بمثابه شجره نامه این مراکز تثبیت یا مدلول‌های متعالی و مطلق می‌داند و این تاریخ را "متافیزیک وجود" یا "کلام محور گرا" (۳۸) می‌نامد.

گرایش فلسفی دریدا تا حدودی طرز عمل وی را در برخورد با نظریه اصلی ساخت‌گرایی در مورد علائم و نشانه‌ها بیان می‌کند. در نظریه زبان‌شناختی سوسور (۳۹) - یا ساخت‌گرایانه - زبان عبارتست از نظام هماهنگ نشانه‌ها. این نشانه‌ها حاصل وحدت **Signifier** (دال، نمود ملموس) و **signified** (مدلول معنی مشخصه قابل درک) می‌باشند. نشانه‌ها قرار داده‌اند و دلخواهی زیرا که بلحاظ رابطه - و نه ماهیت - توصیف می‌شوند. به عنوان مثال، شکل‌گیری نشانه **dog** (سگ) به علت ارتباط مستقیم با خانواده سگ در جانور شناسی نیست بلکه بدلیل عدم تعلق به نشانه‌های **log** (کنده)، **hog** (گراز) یا **bog** (گندآب) می‌باشد. دریدا تمایز میان نشانه‌ها را در نظر گرفته و رابطه تمایزی را به درون هر یک می‌کشد تقابل دال (**signifier**) و مدلول (**signified**) که به نشانه وحدت می‌بخشد استوار نخواهد ماند مگر این که باز هم مشتاق دستیابی به تفاسیر مذهبی یا فلسفی

مدلولی متعالی باشیم تا نمایش دلالت معنایی (۴۰) را متوقف کند. در پرتو نظریه انتقادی دریدا پی می‌بریم که مدلولی در مقام دال نیز واقع است و بنابراین این قادر نیست نشانه را در هر واقعیت فرا زبانی ثابت نگه دارد. به هر حال در نهایت آیا به مدلولی پیش - زبانی و ناب دست می‌یابیم؟ توضیح این که هر نشانه یا متن چه معنی دارد ممکن نیست مگر آن که متن دیگری - یا رشته‌ای از مدلول‌های هم طراز - را تولید کنیم. نشانه‌ها نه فقط با یکدیگر متفاوت‌اند بلکه از خود نیز متمایزاند. ماهیت این تمایز را در اثری که از زنجیره بی پایان و متلون تکرار دلالت برجای می‌ماند می‌توان یافت مفهوم اثر بیانگر وجود نشانه و نیز عدم توافق با هرگونه معنای غائی است در این مبحث برای بیان این که در درون هر واژه ممکن است مفهوم ضد آن جای گیرد دریدا واژه *différance* را به کار می‌گیرد. در زبان فرانسه "a" در کلمه "différance" مسموع نیست و بنابراین صرفاً "différence" به گوش می‌رسد. دوگانگی معنای این واژه هم صرفاً در نوشتار محسوس است. معنای آن بین فعل "to differ" (تفاوت و تقابل داشتن) و "to defer" (تأمل کردن، بتعویق انداختن) در نوسان است و مراد این است که چون همواره گوشه‌ای و تکمله‌ای جذب مفهوم واژه می‌گردد لذا توافق بر سر معنای غائی همواره نیاز به تأمل دارد و به تأخیر می‌افتد.

دریدا در کتاب درباره‌ی دستورشناسی با تقابل سنتی بین گفتار و نوشتار نیز به شیوه تقابل دال/مدلول برخورد می‌کند. از دیرباز این تقابل برای برتری بخشیدن به گفتار نسبت به نوشتار به کار رفته است در کتاب یادشده دریدا اصطلاح *logocentrism* (گرایش کلام محوری) را به کار می‌برد. *Logos* که در یونانی به معنی "کلمه" است در کتاب مقدس ارج می‌یابد در آن جا می‌خوانیم که "در ابتدا کلمه بود" کلمه که منشأ همه چیز است وجود کامل جهان را رقم می‌زند همه چیز ناشی از همین علت اولی است گرچه انجیل مکتوب است ولی کلام خدا در اصل شفاهی است گویا کلمه شفاهی که موجودی زنده ادا می‌کند به خاستگاه فکری



نزدیک تر باشد تا کلمه مکتوب. دریدا می‌گوید که برتری گفتار بر نوشتار که آن را "گرایش سخن محوری" (phonocentrism) می‌نامد جنبه کلاسیک "گرایش کلام محوری" است. با توجه به آن چه در بالا گفتیم طرفداران اندیشه سخن محورانه، *differance* (تقابل و تأمل) را نادیده می‌انگارند و بوجود "خود"ی وحدت بخش در سخن شفاهی اصرار می‌ورزند.

"گرایش سخن محوری" نوشتار را بدیده "گفتار آلوده" می‌نگرد. به نظر می‌رسد که گفتار به اندیشه آغازین نزدیک تر باشد وقتی به گفتاری گوش فرا می‌دهیم آن را به "وجودی" نسبت می‌دهیم که نوشتار گوئی فاقد آن است. تصور می‌شود که سخنان بازیگران، خطبا، و سیاستمداران برجسته روح و روان گوینده را مجسم می‌سازد. نگارش تا حدودی ناخالص است و نظام نوشتاری با علائم فیزیکی پایدارتر تجلی می‌کند. در نگارش از راه چاپ و تجدید چاپ امکان تکرار وجود دارد و این تکرار، تفسیر و تعبیر مجدد را می‌طلبد. گفتار را اگر بخواهند مورد تفسیر قرار دهند معمولاً به نوشتار بدل می‌کنند. نوشتار نیازمند حضور نویسنده نیست ولی حضور بی واسطه وی همواره در گفتار مستتر است.

اصواتی که گوینده ادا می‌کند اگر ضبط نکنند در فضا محو می‌شود و اثری برجای نمی‌گذارد و لذا بنظر می‌رسد که برخلاف نوشتار موجب فساد اندیشه آغازین نمی‌گردد. فلاسفه همواره از کلام نوشتاری ابراز انزجار کرده‌اند زیرا بیم داشته‌اند که کلام مکتوب قدرت و صحت حقیقت فلسفی را از بین ببرد، حقیقتی که مبتنی بر فکر ناب (منطق، اندیشه، قیاس) است و در صورت نوشتن با خطر آلودگی مواجه می‌شود. فرانسیس بیکن بر این باور بود که یکی از موانع عمده پیشرفت علمی عشق به فصاحت و سخن پردازی است «آدمیان بیشتر در پی کلمات رفتند تا موضوع، بیشتر به دنبال ... استعاره و مجاز بودند تا اهمیت قضیه ... تا درستی بحث» به هر حال همان‌گونه که از کلمه "فصاحت" برمی‌آید ویژگی‌های زبان مورد اعتراض بیکن را در اصل خطبا پرورنده‌اند. لذا جنبه‌هایی از نوشتار فاخر که

احتمالاً موجب آرایش اندیشه است در اصل برای گفتار پرورش یافته است. گفتار آکنده از حضور است در حالی که نوشتار، ثانوی و جایگزین است و گفتار را تهدید به آلودگی می‌کند. فلسفه غربی از مراتب نوشتار/گفتار برای حفظ چارچوب وحدت بخش وجودی حمایت کرده است. ولی آن گونه که از نقل قول بیکن برمی‌آید به آسانی می‌توان این سلسله مراتب را وارونه کرد آنگاه خواهیم دید که گفتار و نوشتار جنبه‌های مشترکی دارند هر دو متضمن فرایندی می‌باشند که فاقد حضوری وحدت بخش است در تکمیل واژگون سازی ترتیب آن‌ها در می‌یابیم که گفتار، گونه‌ای از نوشتار است و این وارونه سازی گام نخست ساختارزدایی می‌باشد. دریدا از واژه supplement (تکلمه) برای نمودن رابطه ناپایدار گفتار/نوشتار سود می‌جوید. روسو نوشتار را صرفاً مکمل گفتار می‌داند که چیزی غیر ضروری بدان می‌افزاید. در زبان فرانسه suppleer به معنای جایگزین شدن هم هست و دریدا نشان می‌دهد که نوشتار نه فقط مکمل بلکه جایگزین گفتار است. بعقیده وی در همه فعالیت‌های انسانی حالت "الحاق - جایگزینی" وجود دارد. وقتی می‌گوئیم "طبیعت" مقدم بر "تمدن" است اگر با دقت بنگریم در می‌یابیم که طبیعت همواره آلوده به تمدن است، طبیعت فطری و خاستگاهی، صرفاً اسطوره‌ای است که آدمی دوست دارد در ذهن خود پیوردد.

دریدا برای نوشتار سه ویژگی قائل است الف - نشانه نوشتاری علامتی است که در نبود گوینده و مخاطب خاص هم تکرار می‌شود. ب - نشانه نوشتاری می‌تواند زمینه واقعی خود را در هم شکنند این نشانه را در زمینه‌ای متفاوت و بدون توجه به قصد نویسنده هم می‌توان خواند مثلاً رشته‌ای از نشانه‌ها را می‌توان به بافت متن متفاوتی - آن چنان که در نقل قول‌ها می‌بینیم - پیوند زد. نشانه نوشتاری به دو دلیل مضمول فاصله‌گذاری است یکی آن که در زنجیره‌ای خاص از نشانه‌های دیگر جداست دیگر آن که صرفاً به آن چه ندارد ارجاع می‌دهد. بنظر می‌رسد که با این خصوصیات نوشتار از گفتار متمایز می‌گردد. نوشتار مسئولیت پذیری کافی ندارد

زیرا در حالی که نشانه‌ها خارج از متن قابل تکرارند چگونه می‌توانند محل و ثوق باشند. دریدا متذکر می‌شود که در تأویل علائم شفاهی - با هر تکیه، لحن و تحریفی در گفتار - می‌باید به وجود اشکال یکسان و ثابتی پی‌بریم که وی آن‌ها را signifiers (دال، نمود ملموس) می‌نامد به این ترتیب می‌باید ماده آوایی اتفاقی یا عارضی آن‌ها را نادیده انگاریم تا فرم ناب گفتار حاصل آید که همان نمود ملموس قابل تکرار است که آن را ویژگی نوشتار می‌پنداشتیم. پس بازهم نتیجه می‌گیریم که گفتار گونه‌ای از نوشتار است.

ساختارزدایی از لحظه‌ای آغاز می‌شود که مابه‌تخطی متن از قواعدی که ظاهراً حاکم بر همان متن است پی‌بریم در این هنگام ساختار متن و تأویل ما خنثی می‌گردد.

#### پانوشته‌ها:

- 1 - The Russian Formalists.
- 2 - Roman Jakobson.
- 3 - "literariness".
- 4 - "defamiliarisation".
- 5 - Shklovsky, "Art as Device", 1917.
- 6 - Tynyanov.
- 7 - "The Dominant".
- 8 - P.N.Medvedev and Mikhail Bakhtin, The Formal Method in Literary Scholarship, 1928.
- 9 - "dialogic"
- 10 - Jan Mukarovsky.
- 11 - syntagmatic.
- 12 - Paradigmatic.

- 13 - poetic function.
- 14 - equivalence.
- 15 - Roger Fowler.
- 16 - "Literature as Discourse".
- 17 - Claude Levi - Strauss / Roland Barthes.
- 18 - Louis Althusser / Lucien Goldmann.
- 19 - "genetic Structuralist".
- 20 - Narratologists: Gerard Genette / Michel Foucault.
- 21 - Jaccques Lacan.
- 22 - Synchronically.
- 23 - Linguistic Paradigm.
- 24 - Vladimmir Propp's: Morphology of the Folktale,1928.
- 25 - codes of reading.
- 26 - Roland Barthes, Mythologies.
- 27 - Parole / Langue.
- 28 - Barthes,s Critique et Verité.
- 29 - Todorov's "Poetique"(in Qu,est - ce que le Structuralism?
- 30 - solipsistic.
- 31 - Narratology.
- 32 - corrective.
- 33 - Spitzer / "immanant study."
- 34 - Jacques Derrida.

- 
- 35 - Post - Structuralism.
  - 36 - transcendental signified.
  - 37 - "différence" Which Derrida Spells "Différance".
  - 38 - "logocentrosm".
  - 39 - Saussurean liguistic theory.
  - 40 - signification.

## منابع

- 1 - Bakhtin, Mikhail: Problems in Dostoevsky, s Poetics, trans.R.W.Rotsel (ann Arbor, Mich.,1973).
- 2 - Bressler, Charles E., Literary Criticism: An Introduction to Theory and Peactice, 1994. Prentice Hall, New Jersey.
- 3 - Jefferson, Ann and D.Robey, Modern Literary Theory,1986.
- 4 - Norris, Christopher, Deconstruction: Theory and Practice, 1982.
- 5 - Selden, Raman, Contemporary Literary Theory, 1985.
- 6 - Sturrock,J.From Lévi - Strauss to Derrida, 1979.



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی